تواتر قرائات درکلام فقها

۸۰. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۳/۱۲) سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - دوشنبه،۱۲خرداد۱۴۰۴ موضوع:تواتر قرائات درکلام فقها.

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ردی بر ادعای عدم خلاف در مذاهب عامه؛ متعه
- اختلاف در قرائات مبتلی به در نماز
- ادعای رجحان قرائت اُبیّ توسط کاشف الغطاء و مخالفت آن با اجماع
- شواهدی از کلام فقها در تواتر القرائات الی النبی ص
- صدور «اقرئوا کما یقرأ الناس» قبل از قرائات سبع و تمسک به اجماع در قرائات
- لزوم مطالعه فضای قرائات قبل از تحلیل قرائات
- نقدی بر تحلیل علامه عسکری در قرائت «فلا یخاف عقباها»
- عدم مخالفت «إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال» با اجماع بر قرائات؛ کلام مرحوم حکیم
- ارتکازات واضحه و تعدد حیثیات، جمعی بین کلام کاشف الغطاء و اعتراض صاحب جواهر

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
تواتر قرائات درکلام فقها.

موضوعات فرعی:
نقدی بر ادعای عدم خلاف در مذاهب عامه،
اختلاف در قرائت نماز که مبتلا به است،
ادعای رجحان قرائت اُبیّ‌توسط شیخ جعفر و مخالفت با اجماع شیعه،
شواهدی بر تواتر قرائات تا زمان شارع،
لزوم مطالعه فضای قرائات قبل از تحلیل قرائات،
نقدی بر تحلیل مرحوم عسکری و روایات منتقله، کلام مرحوم حکیم در مورد قرائت اُبیّ،
جمع بین کلام شیخ جعفر و صاحب جواهر در مورد قرائات

ردی بر ادعای عدم خلاف در مذاهب عامه؛ متعه

عبارت جناب کاشف الغطاء را می‌خوانیم. فرمودند:

> **ينبغي للفقيه إذا حاول الاستدلال على مطلب من المطالب الفقهيّة أن يتخّذ الأدلّة الظنّيّة من الأخبار وغيرها من الطرق الشرعيّة الظنيّة ذخيرة لوقت الاضطرار وفقد المندوحة؛ لأنّه غالبا ً غني ّ عنها بالآيات القرآنيّة ، والأخبار المتواترة المعنويّة ، والسيرة القطعيّة المتلقّاة خلفا ً بعد سلف من زمان الحضرة النبويّة والإماميّة إلى يومنا هذا.[1]**

«ينبغي للفقيه إذا حاول الاستدلال على مطلب من المطالب الفقهيّة أن يتخّذ الأدلّة الظنّيّة من الأخبار وغيرها من الطرق الشرعيّة الظنيّة ذخيرة لوقت الاضطرار وفقد المندوحة؛ لأنّه غالبا ً غني ّ عنها بالآيات القرآنيّة، والأخبار المتواترة المعنويّة»؛ این کلمه «المعنویه» در عبارت بزرگی مثل کاشف الغطاء خیلی معنا دارد. شما این همه خبر متواتر دارید؟ بله، «المعنویه». قبلا ً عرض می‌کردم گاهی ما نص می‌گوییم، یعنی یک حدیث معین، یک آیه معین. اما گاهی که نص می‌گوییم یعنی مستفاد از هزار آیه و روایت با هم. فقیهی که یک عمر همه اینها را دیده، این هم یک نحو نص است. اما نصی که اگر بخواهید روی هر کدام دست بگذارید، «الاخبار المتواترة المعنویة» است. برای اشخاص آگاه به این صورت می‌شود. متواتر معنوی می‌شود. **«والسيرة القطعيّة المتلقّاة خلفا ً بعد سلف من زمان الحضرة النبويّة والإماميّة إلى يومنا هذا».**

دیروز عرض کردم این حرف، حرف خیلی خوبی است. حاج آقا مکرر در مقام تأیید با این ادبیات که حاج شیخ جعفر می‌گویند اینها را برای وقت ضرورت بگذارید، می‌فرمودند. اما این حرف با همه این خوبی هایی که دارد، می‌تواند یک درک ابتدائی خامی داشته باشد، اما همین مطلب خوب می‌تواند یک درکی داشته باشد بعد از اینکه سر به سر بحث بگذاریم. کلاس برای همین است. باید سر به سر بحث گذاشت. رفتوبرگشت و مناقشه کردن. دیروز در صدد رفتوبرگشت روی حرف ایشان بودیم. والا ً حنفیه و مالکیه این جور نیستند؛ ما بهراحتی بگوییم اینها مذاهب خودشان را می‌دانند! کجا می‌دانند؟! والا ً با وجود این اختلافاتشان، بین شاگردانش، برای خود او تبدیل فتوا آمده؛ این جور نیست؛ می‌گویند فتوای اول یا آخر را می‌خواهی!

به گمانم بنابراز[2] مفتی سعودی رساله‌ای دارد که متجاوز از صد صفحه است؛ راجع به متعه بحث کرده است. مقاله خوبی است. اول می‌گوید نزد اهلسنت معلوم است که متعه [نیست بلکه] برای روافض است. ولی بعد می‌گوید از حیث استدلال فقهی بحث سنگینی دارد. صد صفحه بحث می‌کند. این چیزی که یادم می‌آید این است: بعد ائمه فقه را می‌گوید. بعد می‌گوید اما احمد بن

حنبل دو قول دارد. یک قول منقول از او کراهت است. شما می‌گویید حرام است، زنا است، بدعت است، اما احمد امام اهلسنت می‌گوید کراهت دارد. بعد می‌خواهد از این جواب بدهد. منظور در متعه ای که آنها این قدر بحث دارند، خود احمد دو قول دارد. بنابراز او نقل می‌کنند و می‌خواهد جواب بدهد.

بنابراین این حرف که بگویی همه آنها مذاهب خودشان را می‌دانند پس ما هم می‌دانیم، واضح نیست و باید از این اختلافات جواب بدهیم.

---

[1] كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء - ط الحديثة نویسنده : كاشف الغطاء، الشيخ جعفر جلد : ۱ صفحه : ۲۱۴

[2] بحث فی متعة النساء لابن باز-کتاب مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۲۰، ص ۲۹۱-۳۹۶

اختلاف در قرائات مبتلی به در نماز

نکته دیگر؛ دیروز من وارد شواهدی شدم. گفتم یکی از مواردیکه نشان میدهد که این جور نیست که همه، همه چیز را واضح بدانند، فرمایش موردی خود جناب کاشف الغطاء است. آن هم نه در یک فرع فقهی که در صد سال یک بار محقق شود. در محل ابتلاء ترین فرع فقهی متشرعه است که شبانه‌روز مشغول آن هستند. راجع به نماز است. در این جور فرع فقهی خود آشیخ جعفر دو فتوای جانانه در کشف الغطاء میدهد. شاگرد شاگرد ایشان درجواهر فرمودند «و لقد تجاوز الشیخ الاکبر». یعنی این جور به میدان فتوای ایشان رفتند. معلوم میشود که ایشان محکم یک چیزی را فتوا میدهند ولی مثل صاحب جواهر «لقد تجاوز» میگویند. دومین فتوای ایشان را هم در قرائات عشر در کردند. جالب هم این است؛ به‌عنوان پیشرفت بحث طلبگی عرض میکنم؛ خود کاشف الغطاء را ببینید؛ بعد از اینکه این فرمایش را فرمودند، این عبارت را دارند:

> **ثمّ لا يجب العمل على قراءتهم إلا فيما يتعلّق بالمعاني ، ... ومراعاة قراءة أُبيّ لا تخلو من رجحان ؛ لما دل على أنّها توافق قراءة الأئمّة عليهم‌السلام ؛ لقول الصادق عليه‌السلام إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال ، وإنما نحن نقرأ على قراءة أُبي**[1]

«ومراعاة قراءة أُبيّ لا تخلو من رجحان»؛ نزد ایشان قرائت اُبیّ‌بن کعب رجحان دارد. **«لما دل على أنّها توافق قراءة الأئمّة عليهم‌السلام؛ لقول الصادق عليه‌السلام»؛** روایت معروف کافی شریف را میآورند. **«إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال، و إنما نحن نقرأ على قراءة أُبي».** بخاطر این روایت کاشف الغطاء میفرمایند رجحان با قرائت اُبیّ‌است. حال همینجا با این فرمایشی که گفتید واضح است، دو فتوای محل ابتلاء دادید. در محل ابتلاء فتوا دادید. اولی آن این بود که مراعات این محسنات بطور مطلق نیازی نیست؛ این اولی بود. دومی این بود که فرمودید حتماً باید از عشر تجاوز نکنید. فقط متابعت عشر جایز است؛ «لا موافق العربیه»؛ موافقت عربیه چیست؟! حتماً باید بدنبال اینها باشیم. شما این دو را فرمودید ولی در جواهر به هر دو اشکال میکنند. «و قد عرفت ما فیه»؛ یعنی حتماً لازم نیست ما تابع عشر باشیم. «ما وافق العربیه» باشد کافی است، صاحب جواهر این را فرمودند با بحثهای خودشان.

---

[1] كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء - ط الحديثة نویسنده : كاشف الغطاء، الشيخ جعفر جلد : ۳ صفحه : ۱۸۰

ادعای رجحان قرائت اُبیّ توسط کاشف الغطاء و مخالفت آن با اجماع

خب الآن چه می‌شود؟! در محل ابتلاء تری بحث شما اینطور می‌گویی و ایشان هم محکم شما را در می‌کند! چطور واضح است؟! ائمه علیهم‌السلام راجع به قرائات در نماز مطلبی فرموده‌اند یا نفرموده‌اند؟! چطور می‌شود شما این را می‌گویی و ایشان نمی‌گویند؟! بعد می‌فرمایی «قراءة اُبی لاتخلو من رجحان». من به‌عنوان پیشرفت بحث عرض می‌کنم. این چیزی که شما گفتی خلاف اجماع امامیه است. «لاتخلو من رجحان» خلاف اجماع! «لاتخلو من رجحان» فتوا است. فتوای به ندب است. شما به‌عنوان کسی که می‌گویی مطالب امامیه واضح است و اینها را برای وقت ضرورت بگذاری، فتوا می‌دهی و به یک روایت استشهاد می‌کنی و می‌گویی «لاتخلو من رجحان». و حال اینکه همین «لاتخلو من رجحان» شما خلاف اجماع است. اجماع کجا؟ اگر یادتان باشد عرض کردم؛ مرحوم شیخ بهائی شیخ الاسلام‌ِشاه عباس صفوی بودند. برای یک حاکم حکومت شیعی، جامع عباسی نوشت. جامع عباسی یعنی رساله توضیح المسائل شیخ الاسلام حکومت شیعی برای سلطان. این چیز کمی نیست. رساله است. شیخ بهائی در جامع فرمودند مکروه است که بر یک قرائت مداومت کنید. آسید محمد کاظم یزدی بر جامع عباسی حاشیه دارند و فرموده‌اند «فیه تأمل» که مکروه باشد. ولی خب شیخ بهائی که گفته است. یعنی شیعه نباید تنها حفص بخوانید و خالص! این انحصار در حفص را صنعت چاپ، ترک شدن محافل اقراء و همین یک فضای نه‌چندان محدثینی آورد. از قرن یازدهم اینها آمده است. اگر این سه تا نبود که ما امروز این بحث‌ها را نداشتیم. شما تاریخ را ببینید. سطر به سطر ببینید. مستند آنها را ببینید. در منهج الصادقین، خلاصة المنهج که برای پایان قرن دهم است، می‌فرمایی قرائت شعبة بن ابی عیاش در بین عجم در غایت شهرت است. کل تفسیر منهج الصادقین و خلاصة المنهج را ایشان طبق قرائت شعبه از عاصم می‌نویسد.

شاگرد: منهج را طبق همه می‌نویسد و در خلاصه روی شعبه می‌آید؟

استاد: نه، در منهج هم همینطور است. وقتی به «حتی یطهّرن» می‌رسد، ترجمه می‌کند که «حتی غسل کنند». یعنی دقیقاً متن منهج، طبق شعبه است. حفص از عاصم «حتی یطهُرن» روایت کرده، شعبة بن ابی عیاش از عاصم «یطهّرن» روایت کرده است. ملافتح الله رضوان‌الله‌علیه! در کاشان سر مزارش هم مشرف شده‌ایم. عالم بزرگی بوده‌اند. ایشان می‌گویند «حتی غسل کنند». متن منهج بر این است. بله، در خلاصة المنهج تذکر می‌دهند.

شاگرد۲: ضمه «غسل» را هم گذاشته است؟

استاد: پاک شود و غسل کند، یکی نیست. برای اینها رساله‌ها نوشته شده است. شما حوصله کنید و ببینید. وقتی شاه روشن دارد و می‌گوید در عجم غایت شهرت است، واضح است. اما وقتی صنعت چاپ آمد، چون قرائت حکومت عثمانی حفص از عاصم بود، همان را چاپ کردند. جلسات اقراء هم

رفت. همین حرف واحد هم از جناب مجلسی اول و فیض شروع شد. درحالی‌که قبل از آن‌ها این فض نبود. چقدر به‌دنبال این‌ها گشتیم. این‌ها آمد و الآن این فضا شده است.

شاگرد: تعارض کاشف الغطاء با شیخ بهائی را می‌فرمودید.

استاد: شیخ بهائی می‌گویند مکروه است که بر یک قرائت اقتصار کنید.

شاگرد: یک نفر می‌تواند بگوید حیثی است. یعنی از این باب مکروه است که قرائات دیگر فراموش نشود. ایشان هم که می‌گوید رجحان دارد از این باب است که ائمه این‌طور خوانده‌اند.

استاد: من این را به‌عنوان مقدمه گفته‌ام. اصل عرضم مانده است. من گفتم خلاف اجماع است. این حرف شیخ بهائی را به‌عنوان مقدمه آوردم. این‌که می‌گویند «لاتخلو من رجحان»، فتوای خلاف اجماع است. چرا؟ مستمسک را هم می‌خوانم. مرحوم آقای حکیم مطالب خیلی خوبی را فرموده‌اند. این اجماعی که در کتب فقهی زیاد استناد شده، اجماع جناب شیخ الطائفه در مقدمه تبیان است و تأیید آن توسط مرحوم علامه طبرسی در مقدمه مجمع. آن اجماع چه بود؟ از مذهب امامیه حرف واحد معروف است، در کنارش فرمودند «اَجمعوا علی جواز القرائه بما جاز بین القراء و کرهوا تجرید القرائه». یعنی شیعه از روز اول اجماع داشتند که سراغ مختار نروید، سراغ تعیینی یک قرائت نروید. با وجود «کرهوا تجرید القرائه» شما می‌گویید «لایخلو من رجحان»؟! این‌که خلاف اجماع است. و الا این‌که برای دیگران کاری ندارشت؛ این روایت در کافی بود. همه فقها می‌توانستند فتوا بدهند که ای شیعه سراغ قرائت ابی بروید. اما خودشان از روز اول می‌گویند «کرهوا». یعنی شیعه کراهت داشت از تجرید قرائت مفرده را. البته من به‌عنوان طلبه و مباحثه می‌گویم.

شاگرد: «کرهوا» به این معنا نیست که شیعه به یک قرائت شناخته نشود؟

استاد: اصلاً شناخته شدنی نبوده. اتفاقا اهلسنت به این شناخته شده بودند. چرا شناخته نشوند؟! امام در روایت می‌گوید «نحن نقرأ قرائة اُبیّ»، چرا شناخته نشوند؟ و حال این‌که خودشان، مالکی ها همه به قرائت اُبیّ شناخته می‌شوند. الآن الجزائری ها که تماماً مالکی هستند، چرا قرائت ورش را دارند؟! چرا مصحف آن‌ها ورش است؟! چرا قرائتشان نافع است؟! چون امامشان مالک گفته «ان قرائة نافع سنة». از هر فقیه مالکی بپرسید و بگویید اگر به قرائت دیگر نماز بخوانند باطل است؟ می‌گویید ابدا. می‌گویید می‌توانید به قرائت عشر بخوانید. جالب این است که بعد از النشر، من عرض کردم؛ شما در هیچ کجا نمی‌توانید مصحفی پیدا کنید و بگویید این مصحف قرائات سبع است. این قدر نزد قاطبه باحثین واضح است که هر مصحفی را از هر کشوری پیدا کنید، می‌گویند مصحف جامع قرائات عشر. شما بگردید ببینید سبع دارد یا نه. سبع را می‌گویند اما خود زرقانی در مناهل العرفان چه گفت؟ گفت من در چاپ اول کتاب دغدغه داشتم، بعد که «اتسع افق اطلاعی» دیدم عشر متواتر است. یعنی الآن فضا به این صورت شده است. «النشر فی القرائات العشر». النشر ابن جزری را این سه تا نگذاشت برای فضای شیعی. برای فضای اهل سنت هم صنعت چاپ و ضعیف شدن جلسات اقراء. رفت در دانشگاه‌ها و این‌ها .

علی ای حال مفاد «کرهوا تجرید القرائه» این بوده. پس این سؤال مطرح است. بحث علمی است؛ عنوانی که در فرمایش ایشان آوردم این بود: «آیا فرمایش کاشف الغطاء که قرائت اُبیّ لاتخلو من رجحان»؛ فیض و دیگران از قرن یازدهم این عبارات را داشتند. قبلش ندارید. اما بعد از قرن یازدهم که فضا غامض شد و این فضا پیش آمد، خیلی ها می‌گویند خب روایات داریم. حضرت فرمودند «نحن نقرأ علی قرائة اُبیّ». یکی دیگر از علماء گفته اند شاید «اَبَي» باشد. «نحن» را هم معنا می‌کنند، «نحن اهل البیت». قبلاً بحث کرده‌ایم.

سؤال این است که آیا این خلاف اجماع هست یا نه؟ چون اجماع مرکب بود، هم «اَجمعوا علی جواز» و هم «کرهوا تجرید القرائه»؛ قبلاً بحث کردیم، حرام نکردند. اما «کرهوا». این‌که چرا؟ متخذ از خود اهل

البیت علیه‌السلام بوده و شواهد هم دارد.

شاگرد: ایشان فرمودهاند رجحان دارد. اینکه خلاف اجماع نمیشود.

استاد: ایشان تجری کردهاند. میگویند سراغ قرائت اُبیّ‌بروید.

شاگرد: نه، فرمودهاند رجحان دارد.

استاد: این فرمایش خوبی است. یعنی کاشف الغطاء بگویند مقصودم از رجحان، اختیار القرائه نیست. چون «کره‌وا تجری القرائه»، یعنی اختیار القرائه. اختیار القرائه یک اصطلاح بسیار دقیقی است. این مانعی ندارد. نظیرش را آقای حکیم فرمودند. آقای حکیم در مستمسک فرمودند در قرائت «ملک» و «مالک»، «ملک» رجحان دارد. یادتان هست چرا آقای حکیم فرمودند رجحان دارد؟ عده‌ای از علماء مثل مرحوم آقای اراکی فرمودند معلوم است که «مالک» است؛ دغدغه نداشته باشید. مرحوم آقای مرعشی هم همینطور بودند. حتی آقای مرعشی در حاشیه عروه میگویند تعجب است از شیخ الشریعه اصفهانی! شیخ الشریعه از بزرگان مراجع و علماء نجف هستند. شیخ الشریعه یک کتابی نوشتند به نام «انارة الحالک فی ترجیح قراءة ملک علی مالک». مرحوم آقای مرعشی در تعلیقه عروه میگویند نه، ادله ایشان قبول نیست. یعنی خود مرحوم آقای مرعشی «مالک» را ترجیح میدهند. مرحوم آسید ابوالحسن در الوسیله، «ملک» را ترجیح میدهند. میگویند بعید نیست که رجحان با «ملک» باشد. مرحوم محدث نوری در فصل الخطاب چون ایشان حرف واحدی هستند، میگویند آن چه که مرضی اهل البیت بوده «ملک» است. این را محدث نوری در فصل الخطاب دارند. هنگامه است. اصلاً این حرفها برای قرن یازدهم به بعد است. شما را به خدا چند لحظه در این شواهد تأمل کنید. بحث و نظر و اشکال جای خودش. اول آن فضایی که بوده و مستندات را ببینید. اینکه حرام نیست. دیدن مستندات حرام است؟! اگر شما مستندات را ببینید میبینید اصلاً دارید با فضای آن زمان آشنا میشوید. این مبادرت به انتخاب نکردن چیز کمی نیست؛ عجله نکردن. صبر کنید مستندات را ببینید تا فضای قبل از قرن یازدهم دستتان بیاید. کما اینکه مفصل برای ما طول کشید.

شاگرد: «کره‌وا علی ...» درست است؟

استاد: نه، «کره‌وا تجری» است «علی» ندارد.

جلد ششم مستمسک، صفحه دویست و پنجاه است. سید هیچکدام را ترجیح نمیدهند. میفرمایند: «يجوز قراءة مالِكِ ومَلِك يَوْمِ الدِّينِ ويجوز في الصراط بالصاد والسين». مرحوم حکیم میفرمایند: «واختاره الزمخشري وغيره ، لأنه قراءة أهل الحرمين»[1]؛ یعنی اهل مکه و مدینه و ابن کثیر و نافع «ملک» میخواندند. در کوفه هم حمزه «ملک» خوانده. «فالبناء على رجحانه متعين».

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۶ صفحه : ۲۴۹

شواهدی از کلام فقها در تواتر القرائات الی النبی ص

علی ای حال آن چه که بیشتر میخواهم تأکیدی کنم، بحث فنی کار است. دیروز در پایان جلسه مطرح شد که آشیخ جعفر نفرمودند اینکه میتوانید عشر بخوانید به این معنا است که همه آنها به پیامبر خدا میرسد. یکی صفحهای در فدکیه گذاشتم؛ اصلاً نزد باحثین معلوم بوده که وقتی میگوییم این قرائات متواتر است، یعنی تواتر الی رسول الله. اصلاً این جزئیش است و میخ کوب به آن است. خب عباراتی است که نمیتوانیم کاریش کنیم. مثلاً المقاصد العلیه شهید ثانی را ببینید. وقتی شهید ثانی راجع به قرائات سبع، و عشر که از شهید اول تبعیت کردند، میگویند «کلٌ مما نزل به الروح الامین علی قلب السید المرسلین» این از شهید تصریح به خلاف حتی کسانی که میگویند حضرت فقط اجازه این قرائات را دادند، حضرت خودشان باذن الله اقراء کردند، نیست؟! صریح میگویند «نزل به الروح الامین».

شاگرد: کاشف الغطاء بعد از صاحب حدائق است. صاحب حدائق این ارتکاز را به هم ریخت. حال عبارت علماء اخیر این را نمی رساند.

استاد: فرائد شیخ اعظم انصاری جلد یک صفحه228 را ببینید. وقتی میخواهند تواتر را بگویند، میفرمایند: اخبار به تواتر، کار آن را دارد ای ندارد. خب میدانید شهید اول فرمودند «لثبوت تواتر العشر». شهید ثانی و محقق ثانی حرف شهید را تأیید کردند. مقدس اردبیلی و صاحب مدارک مناقشه کردند. احتیاط کردند و گفتند باز ما عشر را قبول نداریم. شیخ انصاری میخواهد بین اینها قضاوت کنند. آخر کار هم ترجیح را به شهید ثانی و محقق ثانی میدهند. وقتی میخواهند بحث را دقیق مطرح کنند، بعد از توضیحاتی این عبارت را دارند. ببینید این عبارت قابل تاویل است؟!

«ومن هنا يعلم: أن الحكم بوجوب القراءة في الصلاة إن كان منوطا بكون المقروء قرآنا واقعيا قرأه النبي ص فلا إشكال في جواز الاعتماد على إخبار الشهيد (رحمه الله) بتواتر القراءات الثلاث»؛ این یعنی چه؟ یعنی شهید که میگوید عشر متواتر است، یعنی به زمان عاصم متواتر است؟! این برداشت شیخ اعظم است. برایش کاملاً واضح است که وقتی شهید میگوید «لثبوت تواتر العشر» یعنی «مقروء قرآنا واقعیا قرأه النبی».

شیخ عبارت دیگری دارند که خیلی واضح است. وقتی میخواهند شبهات را تقسیم کنند، میگویند فقدان نص داریم؛ جلد دوم فرائد صفحه۱۸، مثال معروف فقدان نص شرب توتون است. بعد میگویند یکی اجمال نص داریم، مثل «حتی یطهرن» و «حتی یطّهرن». کدام یکی از اینها است؟ نمیدانیم. یکی جا هم تعارض نص داریم. خیلی زیبا است. میگویند اگر بگوییم قرائات متواتر نیست، «یطهرن» و «یطّهرن» اجمال نص میشود. اگر بگوییم قرائات متواتر هست، «یطهرن» و «یطّهرن» تعارض نصین میشود. دیگر واضحتر از این میخواهید؟! اینکه تواتر یعنی تواتر الی

الشارع. و الا تعارض النصین نمی‌شود.

شاگرد: تعارض اصطلاحی یعنی یکی از آن‌ها صادر شده است. باز مبهم می‌شود.

استاد: نه، بعداً می‌گویند سندش قطعی است. آن جا می‌گفتیم سند ظنی است. تعارض نصین در قطعی السند قرآن است. فقط ظهورش متعارض است. این‌که چه کار کنیم مفصل بحث کردیم. یک جا تعارض پیدا نمی‌کنید...؛ اتفاقا یکی از اشکالات قرائات همین بود که این‌ها با هم متعارض هستند. شیخ الطائفه در تبیان فرمودند یک مورد نمی‌توانید پیدا کنید که بین قرائات تعارض باشد. «کله حق کله صواب، تالئم فی الحَسن».

شیخ اعظم می‌فرمایند: « وإما أن يكون إجمال النص، كدوران الأمر في قوله تعالى:* (حتى يطهرن) *بين التشديد والتخفيف مثلا، وإما أن يكون تعارض النصين، ومنه الآية المذكورة بناء على تواتر القراءات»[1]. اگر تواتر نباشد، اجمال النص می‌شود. اگر تواتر باشد تعارض النصین قطعی السند می‌شود. ولی تعارض بدوی غیر مستقر است. سر جایش مفصل بحث کردیم. قطب راوندی در فقه القرآن بوضوح این‌ها را حل کرده‌اند. خیلی قشنگ توضیح می‌دهند.

شاگرد: ظاهر کلام شیخ تعارض بدوی نیست.

استاد: در جاهای دیگر گفته اند. اگر نباشد هم شما روی مبانی مشهور می‌گویید ولی کسی که تواتر برایش قطعی است، آن را حل می‌کند. لذا وقتی شیخ فرمودند که المشهور تواتر است المدعی علیه الاجماع، این المشهور در کتاب‌های متأخر شده، بعد از صاحب حدائق شده است. بعد از مجلسی و فیض شده است.

کسانی که خودشان شروع کردند این حرف‌ها را تغییر بدهند، خودشان تصریح کرده‌اند به همان مطلب اجماع. کسی که نقش بسیار مهمی در فضای امروز ما داشته، صاحب حدائق بوده‌اند. اما خود این بزرگوار می‌گوید؛ این اتمام حجت الهی است. در حدائق ابتدا حرف صاحب مدارک را می‌آورند؛ صاحب مدارک می‌گوید «واقف العربیه» چیست؟! قرائت سنت است، حتماً باید از ناحیه شارع باشد. وقتی این‌ها را از صاحب مدارک گفتند، بعد این را می‌گویند. این حرف صاحب مدارک تمام است. چون تصریح است. می‌گویند:

> **و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال، و هو عند من رجع إلى اخبار الآل (عليهم صلوات ذي الجلال) لا يخلو من الاشكال و ان اشتهر في كلامهم و صار عليه مدار نقضهم و إبرامهم حتى قال شيخنا الشهيد الثاني في شرح الرسالة الألفية مشيرا الى القراءات السبع.[2]**

«و على هذا المنوال»؛ یعنی همان عبارتی که از صاحب مدارک نقل کردند. صاحب مدارک گفته اند اجماع هست که این قرائات هست. بعضی عشر را هم گفته اند ولی قبول نیست؛ چون می‌گویند باید قطعی باشد. در نماز باید قرائت سبعین بیاید. کجا عشری که مختلف فیه است، سبعین می‌شود؟! این را صاحب مدارک می‌گویند، ایشان فاصله گرفته‌اند. صاحب حدائق می‌گویند: **«و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال»**؛ یعنی واضح است. من که حاضر هستم قسم بخورم. این‌ها برای ما

مثل خورشید شده است. ایشان درست می‌گویند. یعنی تمام علماء قبل از صاحب مدارک که تواتر را می‌گویند، **«تواتر عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله»** را می‌گویند. صاحب وسائل تواتر القرآن دارند. کلمه قطعاً در قلم صاحب وسائل است. می‌گویند این چه حرفی است که بگویی تواتر تا عاصم است! عاصم کیست؟! قطعاً منظور از کسانی که تواتر را گفته اند، تواتر الیه صلی‌الله‌علیه‌وآله است. جالب است؛ اولین کسی که در کتب شیعه با تواتر مخالفت کرده، نجم الائمه رضی شارح کافیه است. در همان انکارش معلوم می‌شود که منظور از تواتر چیست. می‌گوید ما در کتاب نحو قرائت حمزه را قبول نداریم. چرا؟ می‌گوید حمزه کوفی بوده و روی مبنای کوفیین این قرائت را کرده است. کوفیین تجوزی می‌کنند و این مطلب درست نیست. بعد می‌گویند خب حمزه که قرائت می‌کند! حمزه چه کاره است؟! به حضرت می‌رسد. می‌گویند **«لانسلم تواتر القرائات»**. فوری این را اضافه می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی لانسلم تواتر القرائات به حمزه؟! او که خودش می‌گوید حمزه کوفی است و روی مبنای خودش می‌گوید. یعنی من رضی بارایم قرائت حمزه ثابت است. در قرائت حمزه مشکلی ندارم. وقتی می‌گوید **«لانسلم تواتر»** یعنی قبول ندارم که قرائت حمزه به پیامبر برسد. یعنی اصطلاح تواتر نزد باحثین، قبل از جناب وحید بهبهانی، روشن بوده که منظور از تواتر، تواتر الی الشارع است. ولذا باز نگاه کنید؛ سید نعمت الله جزائری در منبع الحیات، سید محمد طباطبایی صاحب مفاتیح الاصول از سید صدر در وافیه نقل می‌کنند. خود اینها که می‌خواستند در کنند، گفته اند: **«لقد ذهب جمهور المجتهدین من اصحابنا الی انّ‌الکل مما نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین»**. وقتی سید جزائری بگوید، وقتی شارح وافیه بگوید، تمام است. خود اینها می‌گویند قول آنها این است که **«نزل به الروح الامین»**. این مستندات است. شما تصریحات علماء را با دقت نگاه کنید.

بنابراین اینکه کاشف الغطاء می‌گویند می‌توانیم به عشر بخوانیم نه یعنی به زمان معصومین می‌رسد و به بقیه آن چه کار داریم.

شاگرد: اینکه حضرت راجع به ابن مسعود فرمودند «فوه ضال» به چه معنا است؟

استاد: آن را هم مفصل بحث کردیم. ببینید تفاوت است. ابن مسعود موضع گیری های عجیبی داشته است. اگر تاریخ اینها را ملاحظه کنید خیلی مهم است. حضرت نفرمودند «ان کان ابن مسعود یقرأ علی غیر قرائتنا». کسی هم که در فضا وارد می‌شود می‌فهمد. ما اوائل که حدیث «نحن نقرأ علی قرائة اُبیّ» را می‌خواندیم، «نحن» را به‌معنای اهل البیت می‌گرفتم. اما بعد از اینکه با فضای قرائات آشنا شدیم، برایم واضح شد که وقتی حضرت «نحن» می‌گویند، یعنی «نحن اهل المدینه نقرأ علی قرائة اُبیّ». این واضح است. ولی تا آدم اطلاعات قبلی را دارد، می‌گوید از کجا می‌گویید؟! می‌گوید «قرائت أبي» است.

شاگرد۲: راوی که از اصحاب حضرت بود گفت آن شخصی که با ما بود از معتمدین اهلسنت بود و این جمل آخر بخاطر او بوده.

استاد: یعنی بخاطر ممشات با او بوده. بله، ما مفصل از اینها بحث کردیم.

شاگرد۲: وقتی اینطور بگیریم، «علی قرائنا» می‌شد «علی قرائة اهل البیت».

استاد: ببینید این برای وقتی است که فضا دستش نیست. اما وقتی فضای قرائات کاملاً به دستتان آمد، طور دیگری می‌شود. قرائت اهل حمص، قرائت مقداد است. در الکامل هم آمده است. تاریخش را ببینید. قرائت ابیّ‌در شام و مدینه حاکم بود. وقتی اینها را می‌بینید، دیگر نیازی به این توجیهات نیست. ولو حضرت مراعات او را کردند. اما نیاز به مراعات داشت؟! ابن مسعود در موارد قرائت اهل مدینه را تخطئه می‌کرد. می‌گفت من خودم از دو لب حضرت شنیدم.

[1] فرائد الأصول نويسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري جلد : ٢ صفحه : ١٨

[2] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نويسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ٨ صفحه : ٩۶

صدور «اقرئوا کما یقرأ الناس» قبل از قرائات سبع و تمسک به اجماع در قرائات

شاگرد: حضرت اختصاص قرائت را می‌فرمایند. حضرت یک قرائت را تعیین می‌کنند.

استاد: جواب شما را در یک کلمه از مرحوم آقای حکیم می‌دهم. آن چه که الآن همه می‌گویند، این است که چرا شیعه این قرائات را جایز می‌دانند؟ می‌گویند همان زمان ائمه بوده‌اند لذا «اقرئوا کما یقرأ الناس». یکی از دقیق‌ترین مواضع مستمسک همین جلد شش، صفحه دویست و چهل و پنج است. آقای حکیم به همین روایات دو جواب محکم می‌دهند که مطابق با واقع است. اشکال درستی است. می‌گویند شما می‌گویید علماء به قرائات سبع اجماع دارند. کسائی و عاصم و حمزه و ... . می‌گویند این روایت «اقرئوا کما یقرأ الناس» وقتی آمد که اینها نبودند. کسائی بعد از این روایت آمده و مختار دارد. زمان امام صادق بگویند «اقرء کما یقرأ الکسائی»؟! بعد همه اجماع شیعه بشود که کسائی مجزی است؟! این معقول است که امام بفرمایند «اقرئوا کما یقرأ الناس» بعد علماء شیعه بر این اجتهاد کسائی اجماع کنند؟! این معقول است؟! این را آقای حکیم فرموده‌اند.

> **ومن هذا كله يظهر لك الإشكال في حمل النصوص المذكورة وغيرها على خصوص قراءة السبعة ، وأن أنها القدر المتيقن منها ، لصدورها عنالصادق (ع) والكاظم (ع) قبل حدوث بعض هذه القراءات أو قبل اشتهاره والا سيما قراءة الكسائي فكيف يحتمل أن تكون مرادة بهذه النصوص؟ بل مقتضى النصوص اختصاص الجواز بما كان يقرؤه الناس في ذلك العصر لا غير ، فيشكل الشمول لبعض القراءات السبع إذا لم يعلم أنها كانت متداولة وقتئذ. هذا ولكن الظاهر من النصوص المنع من قراءة الزيادات التي يرويها أصحابهم (ع) عنهم (ع) والا نظر فيها التي ترجح قراءة دون أخرى فتكون أجنبية عما نحن فيه. والذي تقتضيه القاعدة أن ما كان راجعاً الى الاختلاف في الأداء من الفصل والوصل ، والمد والقصر ، ونحو ذلك لا تجب فيه الموافقة لاحدى القراءات فضلا عن القراءات السبع. وما كان راجعاً الى الاختلاف في المؤدى يرجع فيه الى القواعد المعمول عليها في المتباينين ، أو الأقل والأكثر ، أو التعيين والتخيير ، على اختلاف موارده ، لكن يجب الخروج عن ذلك بالإجماع المتقدم عن التبيان ومجمع البيان ، المعتضد بالسيرة القطعية في عصر المعصومين (ع) على القراءة بالقراءات المعروفة المتداولة في الصلاة وغيرها من دون تعرض منهم (ع) للإنكار ، ولا لبيان ما تجب**

> قراءته بالخصوص الموجب للقطع برضاهم (ع) بذلك كما هو ظاهر.[1]

«ومن هذا كله يظهر لك الإشكال في حمل النصوص المذكورة وغيرها على خصوص قراءة السبعة»؛ که مدام می‌گویی اجماع است. چرا؟ **«لصدورها عن الصادق (ع) والكاظم (ع) قبل حدوث بعض هذه القراءات أو قبل اشتهاره والسيما قراءة الكسائي»**؛ کسائی نزدیک دویست وفات کرده است. بعد از شهادت امام کاظم که سی و پنج سال امامت حضرت بود، تازه وفات کرده است. حال جزء اجماع امامیه شد؟! ایشان می‌گویند معقول است که این نصوص را بر آن حمل کنید؟! اشکال قوی و خوبی است.

دوم؛ **«هذا ولكن الظاهر من النصوص المنع من قراءة الزيادات»**؛ در روایت کافی دارد که می‌گوید دیدیم کسی دارد محضر حضرت قرائتی را می‌خواند ولی «لیس کما یقرئون»، حضرت فرمودند «کف عن هذه القرائة»؛ چرا این جور می‌خوانی؟! «اقرء کما یقرأ الناس». دارند منع از قرائات شاذه می‌کنند. روایت اصلاً در صدد تأیید هفت، هشت، ده قرائت نیست. «کما یقرأ الناس»؛ خب «کما یقرأ الناس» چیست؟ نمی‌دانیم آن زمان کدامش بود. واقعاً احراز شخت است. آقای حکیم می‌گویند باید احتیاط کنیم. از مواضع دقیق مستمسک است. لذا می‌فرمایند: حال که این جور شد: **«ولا نظر فيها التي ترجيح قراءة دون أخرى فتكون أجنبية عما نحن فيه»**؛ درست است. یعنی تمام این روایاتی که می‌فرمایند «اقرئوا کما یقرأ الناس»، به درد قاعده فراغ نمی‌خورد. اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد. حال قراء سبعه را چه کار کنیم؟ می‌فرمایند:

«والذي تقتضيه القاعدة أن ما كان راجعاً الى الاختلاف في الأداء من الفصل والوصل»؛ آن چه که مربوط به ادا است، مشکلی ندارد. اما آن جا که معنا تغییر می‌کند، کلام خدا است، وحی الهی است، لذا باید قواعد احتیاط و اقل و اکثر را اجراء کنیم. مرحوم آقای خوئی در البیان دارند، ایشان هم دارند؛ می‌گویند حق این است که باید دو نماز بخوانند. چرا؟ چون اشتغال یقینی به نماز داری، من در نماز «ملک» خواندم، آیا قرآن قرائت کرده‌ام یا نه؟ «لا صلاة الا بفاتحة الکتاب»، لذا ایشان می‌گویند باید دو نماز بخوانید. خب ببینید کار مشکل می‌شود. حال آقای حکیم می‌گویند روایت هم که رفت. چه کار کنیم؟ این خیلی مهم است. الآن جواب کاشف الغطاء را می‌دهند؛ می‌گویند:

«لكن يجب الخروج عن ذلك»؛ خروج از اینکه دو نماز بخوانیم و آن قواعد را مراعات کنیم، « **بالإجماع المتقدم عن التبيان ومجمع البيان، المعتضد بالسيرة القطعية في عصر المعصومين (ع) على القراءة بالقراءات المعروفة المتداولة في الصلاة وغيرها من دون تعرض منهم (ع) للإنكار**»؛ می‌گویند شیعه از معصومین یک سؤال نپرسیدند که ما در نماز این را بخوانیم یا آن را بخوانیم. آقای خوئی می‌گویند حتی یک روایت ضعیف هم نداریم که بیایند سؤال کنند. می‌گویند این اجماع کافی است. نباید دو نماز بخوانیم.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۶ صفحه : ۲۴۵

لزوم مطالعه فضای قرائات قبل از تحلیل قرائات

شاگرد: همین سؤال‌ها بوده که حضرت فرمودند قرائت ابن مسعود ضال است و مثل مردم بخوانید

استاد: احسنت، می‌خواستم روی این تأکید کنم. کسانی که مدام می‌گویند «اقرئوا کما یقرأ الناس»، معارضه‌ای بزرگ دارد. یکی از معارض ها آن «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد» است. شما را به خدا! روی این مبنایی که امروز در کلاس می‌خوانیم، این محکّ قوی برای اذهان عموم شیعه نیست که از امام بپرسند پس کدام یک را در نماز بخوانیم؟! شما می‌گویید «کذبوا اعداء الله»، خودتان می‌گویید «ضال». صاحب حدائق می‌گویند این تقیه است. «کذبوا اعداء الله» تقیه است؟! «وه ضال» تقیه است؟! اینها که تقیه نکرده‌اند، حرفش را زده‌اند. چرا شیعه نیامده اند بپرسند؟! معلوم می‌شود که ما داریم بد معنا می‌کنیم. اگر فضای قبل از قرن یازدهم را ببینیم، همه اینها حل می‌شود. ابهام ها حل می‌شود. چرا مستندات را نمی‌بینیم؟! چرا قبل از اینکه به این مستندات مراجعه کنیم زود قضاوت می‌کنیم؟!

نقدی بر تحلیل علامه عسکری در قرائت «فلا یخاف عقباها»

این نکته را هم عرض کنم؛ دیروز از حافظه گفته بودم. من گفتم بعد از ده سال تجربه مباحثه، به این نتیجه رسیدیم که رسم المصحف مهم است. مرحوم آقای عسگری برای اینکه به احسان ظهیر جواب بدهند، فرمودند: «دراسة رواياتِ سورة الشمس»؛ که این دراست از احسان ظهیر است. ابتدا روایت سیاری را میآورند. بعد روایت «عن يونس عن صلت بن الحجاج» را میآورد. سوم از مرحوم طبرسی نقل میکنند؛ «الطبرسي: قرأ أهل المدينة و ابن عامر»؛ ببینید اینها چقدر به هم جفت میشوند. اهل مدینه کجا هستند؟ مدینه رسول الله هستند. الآن عرض کردم اصل قرائت شام از چه کسی بود؟ از ابی بن کعب بود. «قرأ اهل المدينة و ابن عامر: فلا يخاف عقبيها». اما حفص و کوفیین در مصحفشان واو هست؛ « و لا یخاف عقبیها». خود علامه عسگری از طبرسی نقل میکنند: «و كذلك في مصاحف أهل المدينة و الشام و روى ذلك عن أبي عبد اللّه عليه السلام»؛ این کلام مجمع است. چرا «رَوی» است؟ چون قرائت حضرت مدنی بود. این را از مرحوم طبرسی میآورند و بعد میگویند «دراسة». نگاه کنید فضا به چه صورت میشود. میخواهند جواب بدهند:

> **دراسة الرواياتِ: أ- [الآية]- قال اللّه سبحانه في الآية (١٥) من سورة الشمس: وَ لا يَخافُ عُقْباها. و في الرواياتِ: «فلا»- بدل- وَ لا.**
>
> **ب- السند:**
>
> **١- رواية السياريّ المتهالك (٩٩٥) في سندها: محمد بن علي (أبو سمينة) ضعيف غال كذاب عن أبي جميلة (مفضل بن صالح) و هو قرينه.**
>
> **٢- رواية الطبرسي (٩٩٧) و ما أورده في ذيلها بلفظ «روى» اشعارا بضعفه عنده و لم نجد لها معينا غير معين السياريّ المتهالك و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا) . إذا فالقراءة منتقلة و ليس للشيخ و ظهير أن يستدلا بها على مرادهما.[1]**

«قال اللّه سبحانه في الآية (١٥) من سورة الشمس: وَ لا يَخافُ عُقْباها»؛ قول خدا واو است. حال وقتی سراغ روایات می‌روی: **«و في الروايات: «فلا»- بدل- وَ لا»؛** «فلا» بدل از «ولا» است. خُب خود شما می‌گویی در مصاحف آن‌ها این است. می‌گویند «قال الله ولا و في الروايات فلا». سندش ضعیف است. «السياري المتهالك»؛ فلان فلان شده سیاری گفته امام «فلا» خوانده‌اند. بعد می‌گویند «رواية الطبرسي». می‌فرمایند: **«و ما أورده في ذيلها بلفظ «روي» اشعارا بضعفه عنده»؛** سبحان الله! ایشان که «روی» می‌گویند یعنی ضعیف زدن او است؟! تفسیر طبرسی از اول تا آخر قرآن است.

«و لم نجد لها معينا غير معين السيّاري المتهالك»؛ برای این «روی عن ابی عبدالله» و قول طبرسی هیچ معینی نیست، مگر همان سیاری متهالک. خُب سیاری متهالک چه کار کرده؟ **«و بتفسير الآية بتفسير الطبري و الزمخشري و الفخر الرازي و القرطبي و معاني القرآن للفراء: و أهل المدينة يقرءون (فلا) و قرأ نافع و ابن عامر (فلا)»**؛ می‌گویند ده تفسیر همه سنی هستند، این‌ها می‌گویند اهل مدینه «فلا» می‌خواندند. خُب حال نتیجه چه می‌شود؟ «إذا فالقراءة منتقلة»؛ منتقله را دیروز عرض کردم. پس معلوم می‌شود که قرائت «فلا» برای سنی ها است. از بستر اهلسنت آمده است. خدا فرموده «وَ لا يَخافُ عُقْباها»، سیاری هم که شیعه متهالک است. همه این‌ها هم تفسیر سنی بود. طبرسی هم با «روی» گفتند که اشعار به ضعف داشت، لذا تمام شد؛ «اذن فالقراءة منتقلة». این‌ها در زمان ایشان نبوده است. الآن در زمان ما است که شما بهارحتی مصحف الجزائر را نگاه می‌کنید و می‌بینید «فلا» است. حضرت به ائمه سفارش کردند و گفتند در نماز عید فطر و اضحی سوره والشمس را بخوانید. پیامبر خدا سفارش کردند. در طول تاریخ اسلام می‌خواندند. اهل مدینه «فلا» می‌خواندند، مصحفشان هم بود. در کوفه «ولا» می‌خواندند و مصحفشان هم بود. مشکلی نداشتند. اما ایشان می‌گویند «منتقلة». مرحوم شیخ می‌گویند اصلاً فضای آن‌ها فضایی نبود که اینطور بگویی‌م. مصحف «فلا» نوشته، ایشان می‌فرمایند «قال الله تعالی ولا»، روایت می‌گوید «فلا»، «فالرواية منتقلة». این‌ها را نگاه کنید. فقط مستندات را نگاه کنید تا فضای قبل از قرن یازدهم دستتان بیاید. این برای ما بهآوار بود. بی خود نیست به شما عرض می‌کنم بعد از ده سال فهمیدم اگر روز اول از رسم المصحف شروع کرده بودیم اقناعش خیلی بالاتر بود. در رسم المصحف یک مسلمان نباید بیاید بگوید کدامش درست است؟! فضائل القرآن ابو عبید صریحاً می‌گوید «فالصلاة بها تامة کلّما نزل». این را شهید ثانی نمی‌گوید، معاصر امام هادی علیه‌السلام بوده است. در فضائل القرآن ببینید. آن زمان این را می‌گوید. همه آن‌ها را ریز به ریز می‌گوید. می‌گوید این‌ها مصاحف است، کل آن‌ها را جبرئیل آورده است. آقای دکتر غانم قدوری که در رسم المصحف از مبانی مشهور فاصله گرفت، در همین اختلاف گیر افتاد. خُب چه کار کرد؟ در کتاب هفتصد صفحه‌ای از مبانی مشهور ابن جزری و دانی فاصله گرفت. به مبانی مکی بن ابیطالب میل کرد. این‌ها را چه کار می‌کند؟ می گوید: عثمان اصلاً مقصودش از مصحف قرائت واحده بود. اینجا که رسید چون دید این قرائات به قدری از حضرت بین مسلمین رایج بود که ناچاراً توزیع کرد. «فلا» را در مصحف مدینه گذاشت، «ولا» را در مصحف دیگری گذاشت. این آقای غانم قدوری است. خُب عزیز من وقتی به اینجا رسیدی برگرد. از بزرگانی مثل دانی و ... که متخصص کار بودند، استفاده کن.

روزی که در کتاب الاجازات بحارالانوار به اجازه صاحب معالم، به اجازه علامه حلی برخورد کردم برای من بهآوار بود. چرا؟ بهخاطر ذهنیتی که داشتم. رسم این‌ها بود. می‌نشستند، جلسه اقراء داشتند. اول تا آخر را اقراء می‌کردند. علامه حلی بی خود اجازه نمی داد. صاحب معالم بی خود اجازه نمی داد. اجازه‌هایی هم که مرسوم آن‌ها بود. کتاب الاجازات بحارالانوار را ببینید. علماء این جور بودند. اما چه شد؟ سه امر دخیل بود. زمینه صدور «کذبوا اعداء الله» از بین رفته بود. بزرگان محدثین، مثل صاحب حدائق فرمودند اصحابنا همه این جور کردند، «لکنه مخالف لاخبار الآل». شما می‌گویی همه اصحاب ده قرن اینچنین رفتار کردند، اما می‌گویی اجماع آن‌ها با اخبار آل مخالف است؟! شما باید شک کنید که دارید اخبار الآل را بد معنا می‌کنید. این فضا در قرن یازدهم آمد، صنعت چاپ هم آمد، مهمتر از همه این‌ها این بود که کلاس اقراء رفت. شهید ثانی می‌گوید من دوبار کلمه به کلمه

قرائات سبع را درس گرفتم، این فضا رفت.

وقتی فرمایش علماء را می‌بینم...؛ مثلاً شیخ بهائی ظن نود درصد من است که کلاس اقراء نرفته است. شیخ قوی است، ولی کلاس اقراء نرفته بود. صاحب مدارک نرفته است. مقدس اردبیلی نرفته است. اما محقق ثانی کرکی به‌طور قطع رفته‌اند. شهید ثانی خودشان نوشته‌اند که من رفته‌ام. زمخشری نرفته است. من اولی که دیدم انکار کرده، رفتم ببینم مقری بوده ای نه، دیدم اصلاً در طبقات القراء نیست. مفسر بزرگی است اما کلاس قرائت نرفته تا ببیند فضای آنها چه خبر است.

فقط وقت بگذارید مستندات را ببینید. تحلیل و قضاوت را فعلاً کنار بگذارید، مستندات را نگاه کنید. وقتی اطلاعاتتان گسترده شد بعد وقت باقی است.

---

[1] القرآن الكريم و رواياته المدرستين ج ۳ -۷۹۹

عدم مخالفت «إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال» با اجماع بر قرائات؛ کلام مرحوم حکیم

شاگرد: مقدمه کشف الغطاء را چطور معنا می‌کنید؟

استاد: آقای حکیم در آخر کار حرف کاشف الغطاء را می‌گویند. بسیار مطلب خوبی فرموده‌اند، روی سنگ بریزید آب می شود! در صفحه دویست و چهل و پنج: «نعم في صحيح داود بن فرقد والمعلى بن خنيس قال : كنا عند أبي عبد الله (ع) فقال : إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال ثمّ قال (ع) : أما نحن فنقرأ على قراءة أبي. إلا»؛ تخطئه فتوای کاشف الغطاء است. «أنه لا يصلح للخروج به عما ذكر»؛ از آن اجماع محکم و مؤید به سیره. چرا؟ «ولو كان المتعين قراءة أبي وأبيه (ع) ـ على الاحتمالين في كلمة « أبي » ـ لما كان بهذا الخفاء»؛ شیعه و امام معصوم بگویند قرائت ما این است، اما اجماع کنند و حتی «آل یاسین» را هم نخوانند. با اینکه «آل یاسین» این همه روایت دارد. واقعاً درست است. آن وقت امروز بیایید و آقای خوئی بفرمایند ما باید دو نماز بخوانیم. آقای آملی در شرح عروه خود بگویند که باید دو نماز بخوانیم. آشیخ عبد الکریم دو نماز احتیاط می‌خواندند. آسید احمد خوانساری بگویند من نزد حاج شیخ عبدالکریم رفتم و گفتم چرا دو بار می‌خوانید؟ این دو بار خواندن خلاف احتیاط است، می‌گویند حرف من را پذیرفتند و بعدا یکی می‌خواندند. این احتیاط ها چرا آمده است؟ از قرن یازدهم به این طرف است. حرف واحد این جور معنا شده که یکی از آنها نازل شده. و الا قبلش برای آنها تواتر به این معنا واضح بود. آقای حکیم می‌فرمایند اگر قرائت اُبیّ متعین بود، «لما كان بهذا الخفاء، و لما ادعي الإجماع على جواز القراءة بما يتداوله القراءة، فلا بد أن يحمل على بعض المحامل».

شاگرد: بحث مدیریت الهی بود که خدا یک چیزهایی را پیش می‌برد. اینجا سیصد سال متوقف شد.

استاد: ببینید چون مبادی آن فراهم است، هیچ مشکلی نیست. هر چه ما رفتیم دیدیم حرف زرقانی درست است. گفت «لما اتسع افق اطلاعي...». آدم هر چه جلو می‌رود شواهد پیدا می‌کند. کلام علامه عسگری را ببینید. خودشان مصحف و اهل مدینه می‌گویند، بعد می‌گویند این ده تفسیر همه سنی هستند. خُب این ده تفسیر سنی هستند ولی شما شیعه را هم می‌آورید، اما می‌گویید گفته «روی»؛ اشعار به ضعف است! اصلاً یک نحو نگاهی است که بعداً ممکن نیست به آن صورت مشی کنید. من همیشه می‌گویم چرا عوام شیعه سؤال می‌پرسند من قنوت نماز را نخواندم، آیا نمازم درست هست یا نه؟ چرا مشکلی ندارید و باز هم سفارش به قنوت می‌کنید؟ اینکه مستحبی است که برای عوام برچسب واجب خورده است. من مکرر عرض کرده‌ام. چرا اشکال ندارد؟ چون پشتوانه آن

محکم است. یعنی هر کسی مسأله بپرسد و شک کند که نزد شیعه قنوت چیست، میداند که نزد شیعه قرص است که قنوت مستحب است. چون به این صورت است ما دغدغه نداریم که شعار عوام بشود. آقای حکیم فرمودند قنوت امروزه شعار شیعه است. درست هم هست. در مسجد النبی وقتی ما قنوت میگرفتیم آنها میزدند تا دست را پایین بیاوریم. مشکل ندارد.

ارتکازات واضحه و تعدد حیثیات، جمعی بین کلام کاشف الغطاء و اعتراض صاحب جواهر

شاگرد: پس این حرف کاشف الغطاء که گفت حنفی ها فتوای امامشان را میشناسند، پس ما چطور نشناسیم با این اختلافات چه میشود؟

استاد: آن مرحله دغدغه و سر به سر حرف گذاشتن است. حرف ایشان درست است. باید زوایای آن معلوم شود. یک کلمه اش این است: اینکه گفتند شما میتوانید قرائات را مراعات نکنید و صاحب جواهر فرمودند تجاوز، من عرض میکنم هر دوی آنها خوب است. گاهی است در نماز واجب است که یک چیز را مراعات کنید، اما وجوب تکلیفی است که اگر خلافش را کردی اعاده نمیخواهد. کاشف الغطاء از فطانت فقهی خود گفتند که مانعی ندارد. یعنی نماز وضعا صحیح است. اما اگر از ایشان بپرسید که ممکن است بعضی از اینها وجوب تکلیفی داشته باشد که شما با عدم تمایز این دو حیث بر وضعی حمل کردید؟ اگر فکر کنند بله. سید فرمودند اقوی این است که یرملون اشکالی ندارد و آقای حکیم فرمودند نه.

شاگرد: پس اگر موشکافی دقیق شود همان جوری که حنفی ها فتوایشان را میدانند ما هم میدانیم.

استاد: احسنت. یعنی در ارتکازات ما حیثیات لطیفهای هست؛ وضع و تکلیف و مراتب و ... . گاهی اینها با هم مخلوط است لذا تعارض و ابهام میبینیم. اگر همان ها باز شود میبینیم این قطعیاتی که ایشان میگویند حرف اول را میزند و واقعاً هم میرسیم. آقا هم رجحان را فرمودند و من تأیید کردم، برای همین بود. رجحانی که کاشف الغطاء میگویند، اگر نخواهند خلاف آن اجماع کنند، مطلب درستی است. مثل آقای حکیم که گفتند رجحان با «ملک» است، چون قرائت اهل الحرمین است.

والحمد لله رب العالمین